

فصل اوّل

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

فلاسفه و دانشمندان در ابتدا تصوّر می کردند که هیجان^۱ ها در تضاد با نیروی تعقل در انسان عمل می کنند و اعمالی که بر اساس هیجان صورت می گیرد ، باعث پشیمانی و شکست، می شود و هیجان ها باید توسط نیروی عقل ،مهار وهدایت شوند.

اما هیجان ها، طی میلیون ها سال تغییر و اصلاح تدریجی بشرو بنا بر سیر تکاملی وی ، برای کمک به انطباق و سازگاری و حفظ نوع انسان ،شکل گرفته اند. آن ها اگر ارزشمند نبودند، طبیعت هرگز آن ها را به وجود نمی آورد. همان گونه که ماورر^۲ در سال ۱۹۶۰، اشاره می کند،هیجان ها برای موجودات زنده ، دارای اهمّیت زیادی هستند و نباید آن ها را در مقابل هوش قرار داد، هیجان ها خود نوعی هوش سطح بالا هستند. هیجان ها ، می توانند بر فرآیند تفکر،بر محتوای فکر،قضاوت ها و رفتارها ، اثر بگذارند(سپهریان،۱۳۹۰).

مفهوم هوش هیجانی^۳ ، که ترکیبی از هوش و هیجان است و به ما این امکان را می دهد که هیجان هایمان را به صورت هوشمندانه در زندگی در مورد خود و در ارتباط با دیگران به کار بگیریم،اگرچه به تازگی مورد توجه قرار گرفته است، اما مفهوم تازه ای نیست. ای.ال.ثرندایک^۴ در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، اعلام کرد که هوش اجتماعی ، یعنی توانایی درک دیگران و اقدام مناسب در روابط بین فردی، یک جنبه از بهره هوشی^۵ فرد است (گلمن^۶ ، ۱۳۸۷). هوش،توانایی شناختی است که یک توانایی کلی محسوب نمی شود، بلکه به عنوان مجموعه ای از ظرفیّت های گوناگون در نظر گرفته می شود.گاردنر^۷ در سال ۱۹۸۳، پیشنهاد می کند که تعدادی هوش ، از جمله دونوع

^۱.emotion
^۲.Mowerer,H
^۳.emotional intelligence
^۴.Thorndike,E.L
^۵.intelligence Quotient
^۶.Goleman,D
^۷.Gardner,H

هوش شخصی، که او آن‌ها را هوش درون فردی^۱ و هوش بین فردی^۲ می‌نامد، وجود دارد. هوش درون فردی، با توانایی دستیابی به زندگی احساسی خود فرد، به طور مفهومی با دو جنبه از سازه ناتوانی تشخیص و توصیف هیجانات (دشواری شناسایی احساسات و توصیف آنها برای دیگران) و همچنین با خودآگاهی هیجانی، چیزی که سالووی^۳ و مایر^۴ آن را به عنوان یکی از ظرفیت‌های اصلی هوش هیجانی تعریف می‌کنند، هم‌پوشی دارد. ظرفیت اساسی دیگر در تعریف آنان، توانایی خواندن احساسات و هیجانات دیگران است که معمولاً همدلی^۵ خوانده می‌شود و جزء چیزی است که گاردنر آن را هوش بین فردی توصیف می‌کند (سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از سیاروچی^۶ و همکاران، ۱۳۸۵).

در سال ۱۹۹۰، جان مایر و پیتر سالوی، مقالات علمی خود را راجع به هوش هیجانی منتشر کردند و بدین ترتیب واژه هوش هیجانی را وارد روان‌شناسی نمودند. آن‌ها هوش هیجانی را در ابتدا به عنوان «توانایی تنظیم و تمایز قائل شدن عواطف و احساسات خود و دیگران و استفاده از اطلاعات حاصل برای کنترل اعمال و افکار خود» تعریف نمودند. در سال ۱۹۹۵، دانیل گلن در کتاب هوش هیجانی، آن را به عنوان آگاهی نسبت به عواطف خود، مدیریت عواطف، برانگیختن خود، شناسایی عواطف دیگران، و تنظیم روابط با دیگران تعریف کرد که نتایج آن را در عملکرد افراد، می‌توان مشاهده نمود. مایر و سالوی (۱۹۹۰)، معتقدند که هم‌هوش و هم‌هیجان، در تحلیل اطلاعات شرکت دارند و از این رو خط بطلان را بر تک‌انگاری بودن قوای ذهنی فرد، کشیدند. بنابراین اگر سال‌های دهه ۱۹۹۰، به عنوان دهه شناخت یا مغز، معروف است، با ورود تحقیقات جدید در حوزه هوش و هیجان، نیمه دوم این دهه ۱۹۹۵ را سال احساس و هیجان

^۱. Intrapersonal intelligence

^۲. Interpersonal intelligence

^۳. Salovey, P

^۴. Mayer, J.D

^۵. empathy

^۶. Ciarrochi, J.V

یا قلب اعلام نمودند (کریم زاده و سلسبیلی، ۱۳۸۷). تحقیقات گلمن، حاکی از اهمیت بیشتر هوش هیجانی در مقایسه با پیش فرض های هوش ذهنی در پیش بینی موفقیت در عرصه های مختلف زندگی است.

هوش هیجانی، نه تنها عامل کنترل پاسخ های هیجانی است که برای خود شخص و اطرافیان او مفید نیست، بلکه عامل کنترل استفاده مناسب از هیجان ها در موقعیت ها نیز، است و می تواند پیش گوئی کننده مهمی برای موفقیت در روابط شخصی، خانوادگی، تحصیلی و محل کار باشد. زیرا فرض می شود که هوش هیجانی می تواند سبب بهبود و اصلاح فعالیت های حرفه ای، موقعیت های شغلی و تحصیلی و کسب مهارت های لازم و مطلوب گردد (سپهریان، ۱۳۹۰).

البته هوش هیجانی توانائی گول زدن دیگران را هم، می دهد. پس دوست داشتن خود و قبول هیجان های خود به این معنا نیست که به طور آزادانه ای به هیجان های خود پاسخ داد و یا اعمال غیر مسئولانه هیجان های خود را، توجیه کرد. بنابراین باید بهای بیشتری به مؤلفه همدلی هوش هیجانی داد و اشاره کرد که همراهی اخلاقیات با هوش هیجانی، ضروری به نظر می رسد. بدون همدلی به عنوان یک کفایت از کفایت های هیجانی، شخص می تواند همه مهارت های دیگر هوش هیجانی را در یک مدل ضد اجتماعی، ظاهر کند (سپهریان، ۱۳۹۰).

دین^۱ برای اخلاقی شدن ما انسان ها آمده است و انتظار ما از دین این است که ما را اخلاقی سازد. بشر با رجوع به دین از یک سو، در برابر نابسامانی ها و خطرات ناشی از طبیعت و سرنوشت، بیمه می شود و از سوی دیگر، ایمان مانع از آن می شود تا فسادهای حاصل از تمدن و زندگی، آرامش روح او را برهم زند (نصری، ۱۳۷۸). در اکثر موارد، ایمان، حس تسلط و عزت نفس افراد را تقویت می کند، معنا و مقصودی به

^۱.religion

دست می دهد که اضطراب را از بین می برد ، ایجاد امید می کند، رفتار تسهیل کننده را از نظر اجتماعی تجویز می کند، سلامت شخصی را افزایش می دهد و به انسجام اجتماعی کمک می کند(اسپیلکا^۱ و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین مذهب به عنوان نیروی حمایت کننده در کاهش فشارهای زندگی، افزایش عشق و علاقه به دیگران، تعهد و پای بندی و مسئولیت نسبت به امور و امید به آینده معرفی شده است که می تواند نقش تعیین کننده ای در مسئولیت پذیری دانشجویان در امور تحصیلی خود و کاهش استرس آن ها در زمان امتحانات باشد(ملکی و همکاران، ۱۳۸۸).

بنابراین می توان گفت وقتی که افراد با استفاده از قوه تعقل، از هیجان های خود به نحو بهینه استفاده کنند ، و با استفاده از شیوه های تنظیم و بهره برداری از هیجان ، در مدیریت هیجان های خود موفق باشند و از مذهب به عنوان نیروی حمایت کننده در برابر هیجانات منفی و عامل ایجاد کننده همدلی بین افراد جامعه، بهره گیرند، هیجان ها، نه تنها باعث شکست و پشیمانی آن ها نمی شود، بلکه آن ها را در دست یابی به بهزیستی و یک زندگی موفق ، یاری خواهد کرد. همچنین مذهب با تقویت اصول اخلاقی ، افراد را در کنترل و به کارگیری هیجان ها در رابطه با خود و دیگران یاری می کند وبا تقویت تعهد ومسئولیت پذیری در افراد دارای باور دینی واقعی ، آن ها را در مواجهه با امور مختلف از جمله تحصیل ، کارآمد می سازد.

^۱.Spilka,B

۱-۲- بیان مسئله

در پاسخ به این سوال که، چه چیزی افرادی را که زندگی خوبی داشته اند، از افرادی که شکست خورده اند یا افرادی که علی رغم هوش و مهارت های فردی نتوانسته اند به جایی برسند، متمایز می کند، گلمن (۱۳۸۷)، معتقد است هوش هیجانی، می تواند علت این تفاوت ها باشد. گلمن، هوش هیجانی را، شامل توانایی هایی مانند این که فرد بتواند انگیزه خود را حفظ کند و در مقابل ناملایمات پایداری کند، تکانش های خود را کنترل کند و کامیابی را به تاخیر اندازد، وضعیت روانی خود را تنظیم کند و نگذارد که پریشانی خاطر، قدرت تفکر او را خدشه دار سازد، با دیگران همدلی کند و امیدوار باشد، می داند.

هوش هیجانی جدیدترین تحول، در زمینه فهم ارتباط میان تفکر و هیجان است. توانش های هیجانی، در تشخیص پاسخ های هیجانی مناسب در مواجهه با رویدادهای روزمره، گسترش دامنه بینش و ایجاد نگرش مثبت درباره وقایع و هیجانها، نقش موثری دارد. بنابراین افرادی که توانایی تشخیص، کنترل و استفاده از این توانش های هیجانی را دارند، از حمایت اجتماعی، احساس رضایت مندی و سلامت روان بیشتری، برخوردار خواهند شد (شات^۱ و همکاران، ۱۹۹۸ به نقل از خسرو جاوید، ۱۳۸۱). استرنبرگ^۲ (۱۹۹۶؛ به نقل از پون تنگ فت^۳، ۲۰۰۲)، معتقد است در گذشته بهره هوشی^۴، به عنوان یکی از مهمترین تعیین کننده های موفقیت بوده و در نتیجه در آموزش نیز بر تیزهوشی تحصیلی در تشکیل نمرات آموزشی تاکید می شد. اما اکنون تحقیقات نشان می دهند که بهره هوشی، به تنهایی اندکی از پیشرفت در زندگی و کار را پیش بینی می کند. گلمن (۱۳۸۷)،

^۱.Shutte,N.S

^۲.Sternberg,R.J

^۳.Pool Teng Fatt,G

^۴.intelligence Quotient

نیز معتقد است بهره هوشی، به تنهایی برای سنجش موفقیت کافی نیست. هوشبهر، تنها ۲۰ درصد موفقیت را تعیین می کند و ۸۰ درصد بقیه، مربوط به هوش هیجانی و اجتماعی است.

تحقیقات گسترده نشان می دهد که مهارت های هوش هیجانی، در سطوحی به مراتب بالاتر از تاثیرات شخصیت و هوش عمومی، نقش پراهمیت را در زندگی تحصیلی، شخصی و اجتماعی فرد ایفا می کند. هیجان ها، قادرند توجه فرد را به هرسو سوق دهند که این خود بر یادگیری، حافظه و رفتار اثر می گذارد. مثلا توانائی کنترل هیجان ها، می تواند به شاگردان کمک کند در کلاس درس تمرکز داشته باشند و موقعیت اضطراب آور را اداره کنند. در واقع افرادی که مهارت های بالاتری از لحاظ هوش هیجانی دارند، در مقایسه با افرادی که از این لحاظ دارای مهارت کمتری هستند، تمایل دارند موفقیت های تحصیلی بیشتری را تجربه کنند. همچنین امکان دارد که به واسطه تعامل برخی مهارت های هوش هیجانی با هوش عمومی، موفقیت هائی را از نظر تحصیلی پیش بینی کرد و گفت که افراد متعلق به سطح یکسان هوش عمومی، بسته به سطح هوش هیجانی شان به نحوی متفاوت عمل می کنند (سیاروچی^۱ و مایر، ۲۰۰۷). موفقیت فرد در آموزش، چه در مدرسه و چه در دانشگاه با مهارت های هیجانی و اجتماعی هوش هیجانی مانند داشتن انگیزه لازم، توانائی منتظر ماندن، اطاعت از دستورات و کنترل تکانه، مهارت کمک خواستن از دیگران و بیان نیازهای هیجانی و آموزش مرتبط است (مایر و سالوی و کاروسو^۲، ۲۰۰۰). زمانی که فرد دچار اضطراب مزمن یا خشم و عصبانیت باشد، آن ها را افکار تحمیلی تلقی می کند و نمی تواند ذهن خود را از مسائلی که موجب نگرانی است، رها سازد. بنابراین وقتی که فضای حافظه بیشتر با این گونه افکار تحمیلی پرشود، امکان کمتری برای یادگیری های جدید باقی می ماند (حنیفی و جویباری، ۱۳۸۹). افرادی که هوش هیجانی پائینی دارند، سوای آن که از نظر

^۱.Ciarrochi,J.V

^۲.Caruso,R.D

اجتماعی منزوی می شوند ، از نظر تحصیلی نیز با مشکل مواجهند. روشن است که کلاس درس همان قدر که مکان تحصیل است، موقعیتی اجتماعی نیز به شمار می رود. افرادی که در مهارت های اجتماعی، بدجلوه می کنند ، به احتمال زیاد در دریافتن نشانه های غیرکلامی معلم و پاسخ به آن ها نیز همان گونه که با همکلاسی های خود رفتار می کنند ، عملکرد نامناسبی دارند. اضطراب و گیجی حاصل از این موقعیت می تواند در توانائی این قبیل افراد در یادگیری اثربخش، اختلال ایجاد کند. افرادی که نشانه های عاطفی را نادرست درمی یابند، برخلاف نتایج آزمون های هوش که توان علمی آن ها را ثابت کرده است، در مدرسه عملکرد ضعیفی دارند(گلمن،۱۳۸۷).

زینس^۱ وهمکاران (۲۰۰۴)، معتقدند که قابلیت هیجانی اجتماعی دانش آموزان به طرق مختلف، به بهبود عملکرد تحصیلی ، می انجامد. چه دانش آموزانی که قادر به مواجهه ای هوشمندانه با هیجان های خویش هستند ، خویشان دارترند، اعتماد به نفس بالائی دارند، برای یادگیری تلاش بیشتری از خود نشان می دهند، خودانگیخته ترند و برای رسیدن به هدف و انجام وظیفه ، هیجان ها و تنیدگی های خود را، مهار می کنند. بنابراین می توان گفت که هوش هیجانی در ارتباط با پیشرفت تحصیلی از نقش میانجی یا تعریف کنندگی برخوردار است(نیکوگفتار،۱۳۸۸).

شات وهمکاران(۱۹۹۸)، براساس مدل مایر و سالووی، سه مؤلفه :۱.تنظیم هیجان^۲ ، ۲. بهره برداری از هیجان^۳ ، ۳. ارزیابی و ابراز هیجان^۴ را برای هوش هیجانی در نظر گرفته اند:

۱.تنظیم هیجان: به معنی توانائی مواجهه سازگارانه با هیجانات مخالف یا منفی با استفاده از شیوه های خود تنظیمی است که شدت یا طول مدت حالات چنین هیجاناتی را بهبود می بخشد و نیز

^۱.Zins,J.E
^۲.Regulation of Emotion
^۳.Utilization of Emotion
^۴.evaluation of emotion

قابلیت ایجاد شرایط لذت بخش برای سایر افراد ، پنهان کردن هیجانات منفی خود به منظور اجتناب از آسیب رساندن به احساسات شخصی و دیگران را در برمی گیرد.

۲. بهره برداری از هیجان : توانائی استفاده از هیجان ها در مشکل گشائی و حل مسئله است.

۳. ارزیابی و ابراز هیجان : توانائی تشخیص و فهم هیجانات خویشتن و سایر افراد مبتنی بر سرنخ های موقعیتی و بیانی، که معنای هیجانی آنها با توافق فرهنگی همراه است (خسروجاوید، ۱۳۸۱). شات و همکاران (۱۹۹۸)، در مطالعه ای روی گروهی از دانشجویان، دریافتند که نمرات پرسشنامه هوش هیجانی که دانشجویان در ابتدای سال تحصیلی ، به آن پاسخ داده بودند، به طور معناداری ($r=0/63$) با نمرات پایان سال تحصیلی آنان رابطه دارد. دی فابیو^۱ و پالازسچی^۲ (۲۰۰۹)، در مطالعه خود مبنی بر نقش هوش سیال^۳، ویژگی های شخصیتی^۴ و هوش هیجانی در پیش بینی موفقیت تحصیلی^۵ بر روی ۱۲۴ دانش آموز شاغل به تحصیل در دوسال آخر دبیرستان دریافتند که اثر هوش سیال ، شخصیت و هوش هیجانی بر موفقیت تحصیلی به ویژه بر پایه مدل توانائی هوش هیجانی ، معنی دار است.

مذهب^۶ ، سه نیاز اصلی را برآورده می کند که شامل نیازهای شناختی (نیاز به معناتطلبی در زندگی ، شناخت های سطح بالا و فهمی از خود و ارتباطمان با جهان و دیگران) ، نیازهای انگیزشی (تسلط بر امور) و نیاز اجتماعی (ارتباط با دیگران یعنی جامعه گرائی) است (اسپیلکا و همکاران، ۱۳۹۰). مذهب ، عامل مهمی برای تقویت عواطف انسانی است. ارزش های انسانی که در مذهب مورد تاکید قرار گرفته همواره پیروان خود را از روحیه خشونت بر حذر می دارد و کانون زندگی را برپایه عواطف انسانی، گرم و مستحکم می سازد و باعث ایجاد احساس مسئولیت در افراد

^۱.DiFabio,A

^۲.Palazzeschi,L

^۳.fluid intelligence

^۴.personality traits

^۵.school achievement

^۶.religion

می شود و تکیه گاه محکم معنوی و روانی در برابر حوادث زندگی است (ناظمیان، ۱۳۶۹). شواهد فزاینده ای وجود دارند که نشان می دهند مواضع اخلاقی پایه در زندگی، از قابلیت های هیجانی اساسی در زندگی نشأت می گیرد. برای مثال تکانه، عامل تمام هیجان هاست. هسته تمام تکانه ها، احساسی است که برای آن که خود را به صورت عمل و رفتار متجلی سازد، به تکاپو در می آید. کسانی که به راحتی دستخوش تکانه ها می شوند، یعنی افرادی که فاقد توان خویشتن داری هستند از نقص اخلاق رنج می برند. زیرا توانائی کنترل تکانه، مبنای اراده و شخصیت است (شریفی در آمدی، ۱۳۸۶).

مایر و همکاران (۲۰۰۰)، معتقدند که توجه به هیجان ها و کاربرد مناسب آن ها در روابط انسانی، درک احوال خود و دیگران، خویشتن داری و تسلط بر خواسته های آنی، همدلی با دیگران و استفاده مثبت از هیجان ها در اندیشه و شناخت، موضوع هوش هیجانی است که می تواند با معنویت، ارتباط داشته باشد. در واقع آموزش طبیعی هیجان که با هنرهای آزاد و نظام ارزشی، همراه است، اهمیتی ویژه دارد. برنامه هائی مانند هنر، تاریخ، شهروندی، دین و مذهب بر هوش هیجانی، مؤثرند (فرامرزی و همکاران، ۱۳۸۸).

یک اصل اساسی این است که، ما انسان ها نمی توانیم بدون دیگران به سر ببریم. بودن و زایش ما، مرهون ارتباط و وابستگی متقابل است و در سراسر زندگی خود ناگزیریم که با دیگران در پیوند و رابطه متقابل باشیم. جامعه ورزی، بر رفتارهایی دلالت دارد که اعضا را به یکدیگر مربوط و فرد را با گروه همسان می کند. از جمله این رفتارها می توان به جلوه های حمایت اجتماعی، همکاری، وفاداری به معیارهای گروه، دلبستگی به دیگران، نوع دوستی و کنش های دیگر اشاره کرد که گروه های نقش مند به نحو موثری آن ها را، حفظ می کنند. نظام های ایمان این اهداف را برای مردم برآورده می کنند. دین، افراد را به یکدیگر و گروه هایشان پیوند می دهد، اعضا را در پیکره اجتماعی ادغام می کند و در عین حال مانع رفتار انحرافی می شود (اسپیلکا و

همکاران، ۱۳۹۰). پریوسر^۱ (۱۹۶۸، به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۱۳۹۰) معتقد است، فرائض دینی وقتی به عنوان یک ساختار برای بیان هیجان‌ها و دفاعی علیه احساس‌های ناخوشایند به کار روند، در تنظیم هیجان‌ها، مهار عملکرد و افزایش مهار خود برای مقابله با رفتار و افکار آشفته، مؤثر هستند.

بیشترین مطالعات صورت گرفته در حوزه روان‌شناسی دین، تحقیقات مربوط به رابطه دین با سازگاری اجتماعی و هوش هیجانی و سلامت روان است. در اکثر این مطالعات یک رابطه مثبت بین نگرش دینی و معنویت با هوش هیجانی افراد یافت شده است. برای مثال: سیف‌اللهی (۱۳۸۸)، نتیجه گرفت که علی‌رغم وجود هیجان‌های منفی بالا در دختران محروم از والدین، وجود نگرش مثبت نسبت به خداوند و اعتقاد آنان به تاثیر دعا و توکل به خداوند جهت تغییر و بهبود امور در این نوجوانان، مؤثر است. رستمی (۱۳۸۳)، معتقد است که بین وضعیت مذهبی دانش‌آموزان با هوش هیجانی آنها رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین سهرابیان (۱۳۸۰)، بیان کرد که بین اعتقادات مذهبی و سازگاری فردی و اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. جیولا^۲ (۲۰۰۴)، نیز به این نتیجه رسید که هوش هیجانی و توسعه معنوی برای رسیدن به هدف کلی زندگی، لازم است.

روش‌های مقابله مذهبی، حس کنترل درونی را در افراد بالا برده و موجب می‌شود که در شرایط سخت خود را نبازند و از روش‌های مؤثرتری برای حل مشکلات استفاده کنند و نتیجه بهتری بگیرند. به علاوه، روش‌های مقابله مذهبی با پائین آوردن اضطراب و افسردگی و تنیدگی در افراد، به طور مستقیم بر سلامت روانی افراد و موفقیت آن‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله تحصیل، کمک‌می‌نماید (غباری بناب، ۱۳۸۰). باور به اینکه خدائی هست که موقعیت‌ها را کنترل می‌کند و ناظر بر بندگان است، تا حد بسیاری، اضطراب مرتبط با موقعیت را کاهش

^۱.Priuser
^۲.Geula, K

می دهد. به طوری که اغلب افراد مومن ، ارتباط خود را با خداوند مانند یک دوست بسیار صمیمی توصیف می کنند و معتقدند که می توان از طریق اتکا و توسل به خداوند ، اثر موقعیت های غیر قابل کنترل را به طریقی کنترل نمود(فونتولاکیس^۱ و همکاران،۲۰۰۸).

مذهب به عنوان نیروی حمایت کننده در کاهش فشارهای زندگی ،افزایش عشق و علاقه به دیگران، تعهد و پای بندی و مسئولیت در امور و امید به آینده معرفی شده است که می تواند نقش تعیین کننده در مسئولیت پذیری دانشجویان در امور تحصیلی خود و کاهش استرس آن ها در زمان امتحان ها باشد(ملکی و همکاران،۱۳۸۸).

برخی پژوهش ها بیانگر رابطه مثبت بین مذهب و پیشرفت تحصیلی است . مانند احمدی (۱۳۷۸)، که به این نتیجه رسید ،بین ارزش مذهبی و پیشرفت تحصیلی، رابطه مستقیم وجود دارد و نونی^۲ (۲۰۰۵)، نیز که معتقد است اعتقادات و باورهای مذهبی، رابطه مثبت و معناداری با سلامت روان و عملکرد تحصیلی دانشجویان دارد.

ولی برخی پژوهش ها بیانگر عدم وجود رابطه بین این دو متغیر است. به عنوان مثال حیدری و همکاران(۱۳۸۸)، نشان دادند که ،بین تفکرات مذهبی و عملکرد تحصیلی دانشجویان ارتباطی وجود ندارد. ملکی و همکاران(۱۳۸۸)، نیز در تحقیق خود نشان دادند که میزان همبستگی بین نگرش مذهبی و پیشرفت تحصیلی معنی دار نبوده است.

با توجه به مطالب ذکر شده ،هوش هیجانی نقش مهمی در تمام ابعاد زندگی از قبیل تحصیل ، شغل ،ازدواج و غیره دارد و یا حتی اهمیتی بیشتر از هوش شناختی دارد و همچنین مفهوم نگرش مذهبی که شامل بعد شناختی و عاطفی و رفتاری مذهب است، بیانگر آن است که افراد دارای نگرش مذهبی بالا، دارای ایمان قوی هستند که ایمان به خداوند، بعد شناختی نگرش را تشکیل

^۱.Fountoulakis,K.E
^۲.Nooney,G

می دهد . همچنین این افراد ، تمایل دارند که بر اساس تعالیم و دستورات دینی زندگی کنند و در تصمیم گیری های خود درباره امور مختلف ، همواره رضای خداوند را مدنظر قرار دهند که وارد کردن دین در زندگی ، همان بعد رفتاری نگرش است. البته قابل ذکر است که اگر افراد جامعه به شکل واقعی دارای نگرش مذهبی قوی باشند و جهت گیری مذهبی درونی داشته باشند و فقط به مذهبی بودن به خاطر شرایط حاضر جامعه ، که دین به عنوان ارزش تلقی می شود، تظاهر نکنند، از فوائد دین داری در امر ازدواج، تحصیل ، شغل و روابط بین فردی و درون فردی ، بهره مند خواهند شد.

با توجه به این که دانشجویان بخش ویژه و گروه خاصی از جامعه ی کلی هستند، قصد بر این است که پژوهش حاضر با بررسی ارتباط بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی با پیشرفت تحصیلی در دانشجویان، به این سوال پاسخ دهد که آیا رابطه ای بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان وجود دارد؟

۱-۳- اهمیت و ضرورت پژوهش

مسئله پیشرفت تحصیلی و عوامل مؤثر بر آن، یکی از مسائل امروز مدارس و مراکز آموزش عالی، در تمام نقاط دنیاست. چنان چه بخواهیم، مدارس و دانشگاه هایمان موقعیت هائی را فراهم کنند تا دانشجویان موفق تری هم در امر تحصیل و هم در دیگر عرصه های زندگی، پرورش دهیم ضروری است عوامل مؤثر بر موفقیت تحصیلی را بشناسیم و برنامه ریزی دقیقی در همین راستا داشته باشیم.

ناکامی در تحصیل، باعث افزایش هزینه تحصیلات همگانی آموزش و پرورش می شود. افت تحصیلی به صورت مردودی و ترک تحصیل، ویا صور دیگر، مقدار زیادی از منابع مالی و استعداد های انسانی جامعه ما را تلف کرده و آثار شومی برجای می گذارد (گلشنی فومنی، ۱۳۷۹). کاهش میزان افت تحصیلی، از هدر رفتن سرمایه های ملی کشور، جلوگیری به عمل آورده و موجب بهره برداری شایسته از کادر آموزشی و فضای آموزشی می شود.

تحصیل کرده^۱ بودن، فاضل، مسئول و دلسوز بودن و مسالمت آمیز بودن را، شامل می شود (الیاس و همکاران، ۱۹۹۷ به نقل از سیاروچی و همکاران، ۱۳۸۵). آن به معنای این است که تاکید سنتی بر مهارت های عقلانی یعنی بهره هوشی، باید با تمرکز قوی بر مهارت های اجتماعی و هیجانی یعنی مهارت های هوش هیجانی، تکمیل شود. دلایل این کار زیاد است، اما هیچ کدام بیشتر از آن چه در مورد کارکرد مغز، حافظه انسانی، تفاوت بین آموختن برای عملکرد و آموختن با هدف معاش زندگی روزمره آموخته ایم، قانع کننده نیستند. زیرا موارد اخیر، یعنی عوامل اجتماعی و هیجانی، بسیار مهم اند. اصل نخستین هوش هیجانی این است که بنیاد تمام یادگیری اصیل و پایدار، مواظبت از روابط است. لحظه ای تعمق در مورد تجارب تحصیلی خودمان، حقیقت بنیادین این

^۱.educated

نظر را آشکار می سازد. همه ما در شرایط سخت آموزش دیده ایم، اما آن، بهترین راه فراهم ساختن یادگیری منظم و بادوام نیست، و ما نیاز داریم که سامانه آموزش و پرورشمان را با این واقعیت منطبق سازیم (سیاروچی و همکاران، ۱۳۸۵). چرنیس^۱ (۲۰۰۲)، معتقد است برای موفق بودن در زندگی به چیزی بیشتر از توانائی های شناختی آن گونه که با آزمونهای هوشی اندازه گیری می شود، نیاز است. همچنین برای موفق بودن، تنها افکار کاملاً منطقی کافی نیست. هیجانها نیز برای نیرو دادن و جهت دادن به رفتار لازم است. کلومپر^۲ (۲۰۰۸)، نیز معتقد است که بر مبنای مدل اندازه گیری هوش هیجانی، می توان هوش هیجانی را در دوران تحصیل، افزایش داد. در هر یک از مراحل یادگیری، استاد می تواند با دانشجویی که مشکل دارد، جداگانه صحبت کند. اگر موفق شویم موانع عاطفی و هیجانی را شناسائی کنیم، گامی به طرف قبول مسئولیت اعمال، تصمیمات و گزینه های انتخابی خود برداشته ایم و نتیجه اش، کمک به بهره وری، کسب خودآگاهی و خودکنترلی بیشتر است. اگر در اجرای این روش ها موفق شویم، می توانیم به دانشجویان کمک کنیم تا نسبت به عواطف و هیجان هایشان، آگاهی بیشتری داشته باشند و بتوانند از آن ها برای رسیدن به اهدافشان، استفاده کنند. اگر دانشجویان، به طور مستمر مورد تشویق و حمایت قرار گیرند، می توانند فراتر از انتظاراتمان، عمل نمایند. از هوش هیجانی می توان، برای ساختن محیطی مساعد برای یادگیری و برقراری ارتباط مؤثرتر، استفاده کرد تا بتوانیم آزادانه، نیازها و انتظاراتهای خودمان را برای کسب حمایت از سوی رئیس، معلم یا استاد، ابراز کنیم. خودآگاهی، خودانگیزی، همدلی و مهارت های ارتباطی، ابزاری مطمئن برای بهبود یادگیری و ارتقاء کیفیت زندگی، محسوب می شود که در نهایت، جامعه نیز از آن بهره مند خواهد شد (آقایار و شریفی درآمدی، ۱۳۸۶).

^۱.Cherniss,C
^۲.Kluemper,D.H

گراناچر^۱ (۲۰۰۰) ، معتقد است که رشد و تحوّل اخلاقی که در اثر اعمال مذهبی روی می دهد، در رشد هوش هیجانی نقش مهمی دارد و محدوده ای که هوش هیجانی در آن، مورد استفاده قرار می گیرد ، به حد و مرزهای اخلاقی، نیاز دارد. بدون وجود یک راهنمای اخلاقی که افراد را در استعدادهایشان راهنمایی کند ، هوش هیجانی را نمی توان ، به منظور رسیدن به اهداف عالی، به کار گرفت.

مذهب ، بسیاری از نیازهای اساسی انسان ها را برآورده می کند و خلاء های اخلاقی، عاطفی و معنوی او را پر می کند، امید و قدرت را در فرد تحکیم نموده و خصوصیات اخلاقی ، معنوی را در فرد و اجتماع مستحکم کرده و پایگاه بسیار محکمی برای انسان در برابر مشکلات و مصائب زندگی ، ایجاد می کند(اسدی نوقانی و همکاران،۱۳۸۴). تلاش در جهت تقویت ایمان و باورهای دینی ، می تواند نقش موثری در سلامت روانی افراد و بهبود روابط اجتماعی و موفقیت در زندگی و تحصیل ، داشته باشد.

با تشویق دانشجویان به پروراندن تمام استعدادها و توانائی هائی که عملاً آن ها را به سوی موفقیت رهنمون می سازد، و تدوین برنامه هایی در جهت تقویت هوش هیجانی و نگرش مذهبی دانشجویان، دانشگاه ها، به مراکزی برای پرورش مهارت های زندگی و آماده سازی دانشجویان برای موفقیت در تحصیل، شغل و غیره، مبدل می شوند.

با توجه به مطالب فوق تا حدودی اهمیت و نقش پرورش هوش هیجانی و نگرش مذهبی در دانشجویان ، مشخص شد و قصد ما بر این است که با انجام این پژوهش ، اهمیت و نقش هوش هیجانی را در زمینه نگرش مذهبی و پیشرفت تحصیلی توضیح دهیم. محقق در نظر دارد به بررسی رابطه بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی با پیشرفت تحصیلی بپردازد و در صورت وجود

^۱.Granacher,JR,R.P

رابطه بین متغیرها، بتوان از طریق آموزش به دانشجویان و دانش آموزان توسط مسئولان، جهت تقویت هوش هیجانی و نگرش مذهبی شان، به پیشرفت تحصیلی آنها کمک کرد. همچنین نتایج تحقیق می تواند در مراکز مشاوره ای و کلینیک ها جهت شناخت مشکلات هیجانی و عاطفی و استفاده از راهبردهای لازم در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

۱-۴-هدف پژوهش

۱. هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه هوش هیجانی و نگرش مذهبی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه بین المللی قزوین است.

۲. در صورت وجود رابطه بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان، می توان برای پیش بینی عملکرد تحصیلی دانشجویان و همچنین انتخاب رشته تحصیلی و تشخیص اشتغال متناسب با ویژگی های شخصیتی آنان، از پرسشنامه هوش هیجانی و نگرش مذهبی بهره برد.

۱-۵- فرضیه های پژوهش

فرضیه اصلی

* بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی با میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان، رابطه وجود دارد.

فرضیه های فرعی

- بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی دانشجویان، رابطه وجود دارد.

- بین هوش هیجانی با میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان، رابطه وجود دارد.

۱-۶- متغیرهای پژوهش

متغیر ملاک: در این پژوهش متغیر ملاک، پیشرفت تحصیلی است.

متغیر پیش بین: در این پژوهش متغیر پیش بین، هوش هیجانی و نگرش مذهبی است.

۱-۷- تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

***تعریف مفهومی پیشرفت تحصیلی^۱:** پیشرفت تحصیلی، شامل موفقیت دانشجویان در یک یا چند موضوع درسی مثل درک و فهم، خواندن یا حساب کردن است که چنین پیشرفت هائی، به وسیله آزمون های میزان شده تحصیلی، اندازه گیری می شود (موسوی نوری، ۱۳۸۸).

***تعریف عملیاتی پیشرفت تحصیلی:** در پژوهش حاضر، برای دستیابی به کیفیت و کمیت تحصیلی دانشجویان معدل کل دانشجویان، مدنظر قرار گرفته است.

***تعریف مفهومی هوش هیجانی^۲:** توانائی ارزیابی و ابراز هیجان مربوط به خویشتن و دیگران، مهارت در کنترل و تنظیم هیجانان مربوط به خود و دیگران و بهره برداری از هیجان در مسئله گشائی (سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ به نقل از خسروجاوید).

***تعریف عملیاتی هوش هیجانی:** در پژوهش حاضر، منظور از هوش هیجانی، نمره ای است که آزمودنی در پرسشنامه هوش هیجانی شات، به دست می آورد. این پرسشنامه ۳۳ ماده ای، شامل سه خرده مقیاس است:

(۱) ارزیابی و ابراز هیجان (۱۳ ماده).

^۱.school achievement
^۲.emotional intelligence

۲) تنظیم هیجان (۱۰ ماده) .

۳) بهره برداری از هیجان (۱۰ ماده) .

افرادی که در هر یک از این سه خرده مقیاس که از مؤلفه های هوش هیجانی هستند، نمره بالائی به دست بیاورند ، دارای مهارت بالائی در آن مؤلفه هستند . همچنین این آزمون یک نمره کلی به دست می دهد که میزان هوش هیجانی افراد را مشخص می کند که این نمره کلی، نسبت به میانگین به دست آمده، اگر بالاتر از میانگین باشد، فرد دارای هوش هیجانی بالا، و اگر پائین تر از میانگین باشد، فرد دارای هوش هیجانی پائین، است.

***تعریف مفهومی نگرش مذهبی^۱**: مفهوم نگرش مذهبی ، عبارت است از اعتقادات فرد نسبت به خدا، روز رستاخیز، انبیاء و هدفمندی جهان هستی ، داشتن حالات تعادلی و هماهنگی با اعتقادات و آمادگی برای عمل در جهت اعتقادات خویش (خدایاری فرد ، ۱۳۷۹).

***تعریف عملیاتی نگرش مذهبی**: در این پژوهش منظور از نگرش مذهبی ، نمره ای است که آزمودنی در پرسشنامه نگرش مذهبی خدایاری فرد، به دست می آورد. افرادی که نمره کلی بالائی نسبت به میانگین گروه، کسب کنند ، دارای نگرش مذهبی بالا هستند و برعکس، افراد دارای نمره کلی پائین نسبت به میانگین گروه، دارای نگرش مذهبی پائین یا ضعیف، هستند.

۱-۸- طرح سوال های اصلی تحقیق

۱. آیا هوش هیجانی و نگرش مذهبی ، می تواند پیش بینی کننده پیشرفت تحصیلی در دانشجویان باشد؟

۲. آیا بین هوش هیجانی و نگرش مذهبی دانشجویان رابطه وجود دارد؟

۳. آیا بین هوش هیجانی و میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان رابطه وجود دارد؟

^۱.religious attitude

فصل دوّم

پیشینه پژوهش